

## فراگرایی یا فرافره ای ؟

نگاهی به یک نوشته در رابطه با دعوت به اتحاد در حمایت از دستگوشدگان اول ماه مه

سپتامبر ۲۰۰۴: بیژن شفیق

دادگاه تفتیش عقاید برای فعالین کارگری توسط رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی که یکماه به تعویق افتاده بود قرار است در دوم مهر امسال (۱۳۸۳) شروع شود . در همین رابطه یداله خسروشاهی مطلبی تحت عنوان «موقعیت حساس جنبش کارگری را دریابیم» نوشته است که حاوی نکاتی است ابهام آمیز که استقلال طبقاتی جنبش کارگری را مخدوش میکند و کمرنگ و حاشیه ای جلوه میدهد و پراگماتیسم را مبلغ میشود . اما نوشته مذکور نیز به نکاتی اشاره دارد که بایستی مورد تأکید واقع شود و آنها را ، بخصوص برای خود او برجسته نمود . من اجمالاً به هر دو موارد رجوع میکنم ، با این جهت که اهمیت ثقل نکات مثبت مطلب یداله خسروشاهی را خاطر نشان نمایم .

یداله خسروشاهی با این هدف که نیروی هر چه بیشتری در داخل علیه محاکمه فعالین کارگری که در اول ماه مه امسال در سقز با اراده مستقل طبقاتی مبادرت به برگزاری روز همبستگی جهانی کارگر نموده بودند و با یورش نیروهای سرکوبگر رژیم اسلامی سرمایه مواجه شدند ، بسیج شوند ، به این نوشته پرداخته است . او میافزاید که "در این رابطه دو برخورد غیر اصولی وجود دارد که یکی عدم حمایت فعال از کارگران سقز به بهانه هایی از قبیل عدم دخالت در سیاست و دیگری تبدیل کمپین به عرصه برخورد گرایشات مختلف جنبش کارگری است ." هر دو اعتراضی که او دارد، با هدفی که ازین مقال دنبال میکند ، ظاهراً محق جلوه می دهد، لیکن کاملاً بی ربط به منطق مبارزه طبقاتی است و از درک نادرستی ناشی میشود که به وضوح در این بخش از نتیجه گیریهایش رخ مینماید. مثلاً با استناد به هدفی که فوقاً آورده شد مینویسد "به همین دلیل این حمایت نمی تواند و نباید در چارچوب گرایشی تعریف شود. بنابراین این یک عمل فراگرایی و وظیفه تمامی کارگران کشور و اقشار دیگر جامعه است" و یا "بسیج فراگرایی کارگران در این کمپین خاص برای محکوم کردن بیدادگاههای فرمایشی یکی از ملزومات مقطع فعلی جنبش کارگری است" و در ادامه اضافه میکند " همانطور که نمی توان جلب حمایت سایر اقشار از کارگران را منوط به گرایش خاصی کرد برخورد به این کمپین خاص از زاویه گرایشات درون جنبش کارگری یک فرصت طلبی فرقه ای و . . . . است "

بعد از وقایع اول ماه مه در سقز ، روشن است که رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی با پرونده سازی برای این فعالین کارگری ، سعی بر آن دارد که از حرکت مستقل جنبش کارگری جلوگیری کند تا مانع بروز اراده طبقاتی طبقه کارگر ایران شود . بنابراین حمایت از این فعالین کارگری در رابطه با منافع کل طبقه کارگر است و امر تمامی لایه ها و اقشار این طبقه اجتماعی است ، اما از نقش مخرب گرایشات سیاسی طبقات دیگر در بخشی از طبقه کارگر ، مستقل از سرکوب و خفقان رژیم اسلامی ، و در مقابل فقدان سازمانیافتگی سراسری جنبش کارگری با مضمون ضد سرمایه داری که استقلال طبقاتی طبقه کارگر را تأمین میکند ، نبایستی غافل ماند و از وظایف دائمی گرایش رادیکال جنبش کارگریست که برای بسیج بیشتر نیروهای این طبقه اجتماعی چه در رابطه

با کمپین حمایتی ازین فعالین کارگری و چه درجهت پیشروی جنبش طبقاتی کارگران هوشیارانه تدابیر لازم را اتخاذ نماید . منتهی لازم است که بینیم ایراد اولی که او میگیرد مربوط به کدام گرایش طبقاتی است . اگر به سایت «بنیادکار» مراجعه شود در لینک «صفحه مخصوص گفتگو» ، با افرادی از این گرایش مصاحبه هایی درج شده است که موضع گیری آنها در قبال اقدامات مستقل و رادیکال فعالین کارگری در اول ماه مه و بخصوص رویداد سقز و مسئله دستگیری فعالین این حرکت مستقل به صراحت ، رفرمیسیم منحنط و محافظه کارانه شان را چنان برملا میکند که بی نیاز از توضیح و بررسی است . مصاحبه شونده ای که با شماره (۱) مشخص شده در پاسخ به سوالی در همین رابطه جریان سقز ، بعد از اینکه آسمان و ریسمان را بهم میبافد تا حمایتهای کارگری و توده ایی که در ایران علیه دستگیری این فعالین کارگری صورت پذیرفت را انکار نماید ، اظهار می دارد " اما کسانی که مواضع اصولی ندارند، هم احتمال برخورد با خودشان است و هم از طریق انتشار نتایج این برخوردها، محدودیت حرکتی برای کل جامعه کارگری بوجود میآورند. یعنی تا ۴ تا فعال کارگری بخواهند حرکتی را به پیش ببرند این چنین محدودیتها در حرکت آنها تعدیل ایجاد میکند و میگویند دیدید که دستگیر شدند " . دیگری که با شماره (۳) مصاحبه کرده ، در رابطه با دستگیریهای فعالین کارگری در سقز میگوید " تلاش دوستان هیأت مؤسس (منظورش هیأت مؤسسان سندیکاهای ایران است که در اول ماه مه در سالن یاقوت تهران قطعنامه رفرمیستی شان را قرائت کرده بودند) این است تا آنجا که ممکن است وارد مسائل سیاسی نشوند " و در سوال بعدی که پرسش کننده میپرسد ، " اگر این افراد آزاد شوند، فکر نمی کنید در آینده حرکت مستقل کارگران برای برگزاری اول ماه مه بیشتر شود و این حرکت باعث تقویت روحیه کارگران برای ایجاد تشکلات مورد نظر خود گردد؟ " . ایشان از هر دری سخن میراند و طفره میرود و کشک خود را میسابد و فقط در لابلای پاسخش این موضع سیاسی، یعنی وارد مسائل سیاسی نشدن را که میخواهند\_ البته با سیاست رفرمیستی\_ به خورد کارگران بدهند ، به نوعی دیگر تحویل پرسش کننده «بنیادکار» می دهد و می گوید " اگر ما به یک بینش و وحدت نظر درست برای فعالیت اتحادیه ای برسیم و به عمق مسائل برویم خیلی بهتر است تا درگیر ماجرای سیاسی شویم " .

همانطور که اشاره کردم ، موضع طبقاتی این جماعت رفرمیست در خلال پاسخهایشان کاملاً آشکار است و یقیناً کسی را به اشتباه نمی اندازد ، مگر اینکه منبع را نشناسد که در اینصورت ممکن است فکر کند ، این گفته ها از طرف مسئولین «خانه کارگر» رژیم در رابطه با وقایع اول ماه مه در سقز و فعالین کارگری این حرکت مستقل بیان شده است . بهرحال یداله خسروشاهی به این گرایش که یک گرایش بورژوازی است ایراد میگیرد که در رابطه با حمایت از حرکت کارگران در سقز به بهانه عدم دخالت در سیاست ، فعال برخورد نکرده اند و بزعم او میبایست ، که به "حمایت " فعال روی بیاورند . در صورتیکه وقتی اینها حمایت از حرکت مستقل کارگران در روز جهانی کارگر را با این سیاست بورژوازی \_دخالت در سیاست برای کارگران ممنوع! \_ تخطئه میکنند و سرکوب فعالین کارگری توسط نیروهای سرکوب رژیم اسلامی سرمایه را تأیید مینمایند\_ زیرا به نظر این گرایش طبقاتی " مواضع غیر اصولی " یعنی مواضع طبقاتی فعالین کارگری باعث دستگیری آنها شده است \_ در واقع نه " حمایت غیر فعال " که اینها کاملاً فعال هم اتخاذ موضع ، از زاویه گرایش طبقاتی شان علیه استقلال طبقاتی طبقه کارگر نموده اند و بدیهی است که چنین سیاستی را داشته باشند ، زیرا رفرمیسیم یک گرایش طبقاتی است و از گرایشات سیاسی طبقه بورژوازی است یعنی مربوط به گرایشات درون یک طبقه است و باین

بابت استکه همواره رفرمیستها سعی دارند ، سیاستها و راه حلهای سرمایه دارانه را در جنبش کارگری جا بیاندازند تا از پیشروی طبقاتی این جنبش جلوگیری نمایند و در جهت حفظ و تحکیم نظم سرمایه آنرا تحت کنترل در بیاورند . منتهی درک مخلوط و مغلوط یداله خسروشاهی او را به پراگماتیسم سوق می دهد و هرچند خیرخواهانه ، اما اراده گرایانه هوشدار میدهد که کمپین حمایت از کارگران سقز به عرصه برخورد گرایشات مختلف جنبش کارگری تبدیل نشود . در صورتیکه در تمامی لحظات مبارزه طبقاتی تقابل گرایشات مختلف طبقاتی اجتناب ناپذیر است و یک کمپین هم ، لحظه ای از آن است و این قانونمندی را بازتاب میدهد . ولیکن برای اینکه از نقش مخرب گرایشات غیر طبقه کارگر که یک کمپین حمایتی از کارگران را مستمسک ضربه زدن به منافع این طبقه قرار میدهند ، جلوگیری شود ، به این بستگی دارد که نیروهای گرایشات سیاسی شرکت کننده در کمپین با تکیه بر منافع طبقه کارگر ، ثابت قدم بر اهداف کمپین حمایتی پافشاری نمایند و بدون کوچکترین محاسبات کاسبکارانه و اغماضات پراگماتیستی در راستای تحقق آنها گام بردارند .

ضمناً ناگفته نماند که در رابطه با جریان سقز و مسئله حمایت از فعالین کارگری این حرکت مستقل که همچنان در جریان است ، البته ما شاهد سبک کاری نیز هستیم که منافع حقیر سکتی و فرقه ای را دنبال میکند و اداهای قیسم مآبانه از خودش نشان داده است که در جای خودش با آن برخورد خواهد شد . با این امید که این تلنجر ، از چرت زدن بیدارشان نماید و به این اشتباه نیافتند که اگر بنا بر مصالح جنبش کارگری و منافع طبقه کارگر ، در مقطع فعلی ، با دسته و گروه و یا انجمن و حزب و هر محفلی ازین دست برخورد نمی شود از چشم پنهان مانده است . اما جالب این است که یداله خسروشاهی روی نمونه ای نابجا که آنرا فرقه حکمتیه خطاب میکنند و بدرستی رادیکالیسم غیرواقعی میدانند انگشت میگذارد و با ابهام گویی و کلی بافی ، به رادیکالیسم جنبش کارگری بسان مصاحبه شوندهگان رفرمیست اتهام می بندد و مینویسد " هر نیرو و نهاد و جریان که در این مرحله و در رابطه با این کمپین بهر شکلی بخواهد با طرح مسائل غیر ضروری دشمن اصلی را کمرنگ کند و تحت عنوان رادیکالیسم این حرکت را مبدل به تصفیه حساب گرایشی کند هیچ کمکی به پیشبرد این حرکت نخواهد کرد " .

بهر حال من فکر نمی کنم که لازم باشد روی عبارت پردازیهایی که از مطلب یداله خسروشاهی آورده شد بیشتر مکث کنیم ، نه ازین بابت که مفهوم غیر طبقاتی فراگرایشی\_ از مشتقات فراطبقاتی \_ را از ادبیات بورژوازی به عاریت گرفته است و نه ازین جهت که اندرز میدهد که " جای تسویه حساب گرایشات در مکان دیگری است و باید از چنین برخوردهایی دوری کرد " در حالیکه خود با گرایش رادیکال جنبش کارگری چنین مصافی را دارد ، بلکه اساساً به این علت که ، فارغ از فرآیند واقعی زندگی است و بنا بر عینیت مبارزه طبقاتی موضوعیت ندارد .

در آغاز اشاره کردم ، که نوشته مذکور نکات قابل تأملی را در بر دارد که بایستی تأکید نمود . او در مقاله اش ، دو تجربه مبارزاتی کارگران در انگلیس (اواخر دهه ۹۰ میلادی) را که خود نیز در آنها فعال بوده است ، بازگو میکند . یکی مربوط است به اعتصاب دو ساله کارگران اخراجی بندر لیورپول و دیگری به زنان کارگر نظامی اخراج شده بیمارستانی در لندن مربوط میشود . مبارزات کارگران بندر شکست میخورد و آنها اخراج میشوند ، اما مبارزات زنان کارگر بیمارستان به پیروزی میرسد و به سرکار بر میگردند . همانطور که یداله خسروشاهی توضیح داده است ، کارگران بندر در جمعبندی شان ، دلیل اصلی شکست مبارزاتشان را عدم مراجعه

به توده های کارگر انگلیس برای جلب حمایت آنها ارزیابی میکنند و ایضاً ، پیروزی کارگران زن به همین عامل بستگی داشته است ، زیرا آنها به توده های کارگر انگلیس رجوع نموده بودند و پشتیبانی هم طبقه ایها را بدست آورده بودند . در ابتدا ، هر دوی این حرکتها از طرف اتحادیه هایی که این کارگران عضو آنها بوده اند مورد حمایت قرار میگیرند ، سپس اما اتحادیه ها ، بنابر ماهیت سازشکارانه و تعهدشان به ملزومات سرمایه ، زیر پای کارگران را در هردو حرکت خالی میکنند . اگر کارگران بندر لیورپول با دلخوش کردن به کارکرد اتحادیه ها و عدم اتکا به نیروی خود که در رجوع به توده های کارگر مادیت میابد ، مبارزه را باخند ، در عوض کارگران بیمارستان از توهمشان نسبت به اتحادیه ها بریدند و به سراغ توده های هم طبقه ایشان رفتند و با همبستگی طبقاتی مبارزه شان به پیروزی رسید .

پس از شرح این دو تجربه ، یداله خسروشاهی با هدفی که مقاله را نوشته است یعنی: "تأکید بر اهمیت بسیج هرچه بیشتر نیرو در داخل کشور " منظور خود و نتیجه گیری را چنین بیان میکند : " بازگویی این دو تجربه عینی به این خاطر است که بگویم بدون جلب پشتیبانی و حمایت سایر کارگران کشور و اقشار دیگر از حرکت کارگران سقز ، پیروزی در این مرحله با دشواریهای بسیاری روبرو خواهد شد " .

با این وصف که او نتیجه حائز اهمیتی را از تجاربتش میگیرد و سعی بر آن دارد که این آموخته درست را منتقل نماید ، در عین حال به فعالیت در سطح خارج از کشور که میرسد به یکباره آنرا به فراموشی می سپارد و گرفتن نامه های اعتراضی از مسئولین اتحادیه ها را راهگشا میداند و این قرطاس بازیهای دیپلماتیک را فشار های نهادهای کارگری ذکر میکند و حکم میدهد که : " ممکن است رژیم اسلامی را مجبور به عقب نشینیهایی بکند " . او در رابطه با حمایت از فعالین کارگری حرکت اول ماه مه سقز ، مراجعه به توده های طبقه کارگر در ایران و جلب هرچه بیشتر حمایت آنها را تعیین کننده ارزیابی میکند و در خارج از کشور تهیه نامه های اعتراضی از سران اتحادیه ها را غلوآمیز جلوه میدهد و ماحصل " بیش از پانزده سال " تلاشهای فعالین کارگری خارج از کشور قلمداد میکند\_ البته سوء تفاهم نشود ، نفی تلاشهای صادقانه منظور نیست ، بلکه همین کوششها و وظیفه مندیها به یک نقد کوبنده احتیاج دارد و نه بزرگنمایی بی مایه! \_ با اینکه می نویسد: " اما مطلعیم که در صورت مماشات دولتهای سرمایه داری با رژیم اسلامی و برای بهره مند شدن از سفره اقتصادی رژیم امکان عقب نشینی و کم رنگ شدن حمایتهای بین المللی وجود دارد ، چرا که سیاستهای اتحادیه ها در غرب متأثر از مناسبات بین دولتها است و چه بسا با تغییر این مناسبات سیاست اتحادیه ها نیز تغییر کند " ، اما از پراگماتیسم فاصله نمیگیرد ، زیرا که توجه نمیکند که اگر بنا است در راستای دفاع از فعالین کارگری ، جمهوری اسلامی در عرصه جهانی تحت فشار قرار بگیرد ، این فشار میتواند از طریق دولتهای سرمایه داری غرب منتقل شود ، ولی بدیهی است که این دولتها زمانی به چنین واکنشی خارج از سیاستهای اقتصادی شان و منافع سرمایه داری جهانی تن میدهند ، که توده های کارگر و محافل رادیکال کارگری و به تبع آن افکار عمومی در این جوامع ، به این دولتها فشار بیاورند و نه از طریق تشکلات بوروکراتیک اتحادیه ای که بزعم یداله خسروشاهی ، سیاستهاشان در انطباق با سیاستهای دولتهای سرمایه داری بالا و پائین میشود . به هر حال این دوگانگی \_ اتکا فعالین کارگری به نیروی طبقه کارگر در داخل و به تشکلات اتحادیه ای در خارج \_ از نقصان معرفتی نیست که خطای بینشی است .